



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۵ مارچ ۲۰۲۲

حمید انوری

نه او دوست داشت این وطن را و نه تو داری

بلی هموطن نازنین و از دنیا بی خبر، (حامد جان فارانی)، نه تو دوست داری این وطن را و نه هم او که به سروده خویش یک سر سوزن هم اعتقاد نداشت و عملاً وطن را به روس ها فروخت و خاکش به توبره کرد و دمار از روزگارش بدر آورد و راه خود گرفت و رفت.

او چون وطن فروش و خائن و معامله گر و جاسوس اجنبی بود، و تو که پاک و منزه هستی و دستی در آن جنایات عظیم نداشتی و نداری، اما سخت از تاریخ کشورت بیگانه هستی و یا هم خود را دیده به دانسته به کوچۀ حسن چپ میزنی و نافهمیده یک فرد فرومایه و خائن را بالا بالا برده و از او حمایت میکنی و او را استاد خطاب می نمائی و یک شعرگونه او را کاپی کرده و به هموطنان تقدیم میداری و آن شعر را هم غلط می نویسی و...، هر دو دوست ندارید این وطن را. آن فرد جاسوس و فرومایه اگر ذره به آن مرز و بوم و آن آب و خاک و آن سرزمین زیبا، سر دوستی می داشت، هرگز به آن وطن و آن مردم خیانت نمی کرد و در صف تجاوزگران ددمنش روسی نمی ایستاد و خونهای پاک فرزندان آن آب و خاک را نامردانه و زبوانه نثار قدم نحس تجاوزگران بی مقدار روسی نمی کرد. برادر و هموطن نازنین! اگر دوست داری این وطن را، اندکی تاریخ معاصر آنرا مطالعه کن و به دقت و فارغ از هرگونه غرض و مرض مطالعه کن و بعد درنگی بنما تا چگونه درد دلت را با شعرگونه یک خائن و جانی و جنایتکار، تسکین خواهی داد. اگر چهار بیمار روانی و نوکر اجنبی در سالیان پسین یک قسمت بزرگ و مهم تاریخ میهن ما را از صفحه روزگار محو کرده اند، بزرگان ما اکثراً شکر خدا زنده اند و خود تاریخ زنده آن مرز و بوم و یقین است که فرزندان خود را از تاریخ خونبار کشور و واقعات درد آور آن با صداقت تمام آگاهی داده و میدهند هنوز، از روی لطف به بزرگان خانواده مراجعه کرده و بعد شوق نویسندگی و شعر و شاعری بکنید و از روی کم معلوماتی یا سهل انگاری، بر زخم های بیشمار مردم درد رسیده و جفا دیده و مظلوم ما، نمک پاشی نکنید. آن شعرگونه از سلیمان نالایق را هم اگر بسیار دوست دارید، شکل درست آنرا از گوگل پیدا کنید و اشتباهات آنرا اصلاح سازید و یک نفرین وطن دوستانه هم به روح کثیف سلیمان نالایق حواله کنید و وجدان تانرا آسوده سازید.

سلیمان نالایق هرگز و هرگز، لحظه و لمحۀ هم صلح این وطن را دوست نداشت و فقط جنگ آنرا دوست داشت که خود و رفقای حزبی اش در آن وطن به راه انداخته بودند. او در کشتار هموطنان مظلوم و بی دفاع خود خو گرفته بود و سر بر آستان تجاوزگران روسی داشت و به آن شعرگونه هم کوچکترین اعتقادی نداشت و نیز هیچ پیوندی با آن آب و خاک و آن مردم بی باک آن نداشت.

این یک جفا خواهد بود که ادعا شود نویسنده مطلب متذکره که ذکر خیری(شری) کرده است از سلیمان نالایق، وطن خود را دوست ندارد، ولی و اما و مگر، سنگ و چوب و آب و خاک و کوه و دشت و ابر و باران و پیر و جوان آن مرز و بوم، خوب میدانند و با تمام هست و بود خود شهادت می دهند که سلیمان نالایق و رفقای جنایت گستر حزبی او، کوچکترین پیوند و علاقه و محبتی به کشور و مردم ما هرگز نداشته اند و هرگز هم دوست نداشتند این وطن را، و آنکه این مطلب را نمی داند و یا خود را به کوچۀ حسن چپ میزند و...، چگونه باید دوست داشته باشد این وطن را؟!!

و "در آئینه آن عشق وطن دوستی" اگر هم موج میزده است، در عمل و با چشم و سر دیدیم و تجربه کردیم که آن "عشق وطن دوستی" فقط و فقط در روی کاغذ بوده است و در عمل تنها و تنها دشمنی آشتی ناپذیر با این وطن و این مردم و این مرز و بوم.

اگر هموطنانی خواسته باشند تا نوشته متذکره در وصف سلیمان نالایق را از نظر بگذرانند، این هم لینک آن نوشته و قضاوت آخر هم به دوش هموطنان شریف ما: [دوست دارم این وطن را](#)

سلیمان نالایق صدالبته که به اشغالگران روسی پیوند های ننگینی داشت و دوست داشت تجاوزگران بی آرم و ددمنش و خون ریز روسی را. اگر میگوئید نه، پس بخوانید این شعرگونه های متعفن او را و خود قضاوت کنید:

